

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم‌رستمیان مقدم
مدیرمسئول: حامد شمس
سر‌دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی‌رضا میرزاصطفی
مدیر فنی: پژمان اشکان
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرضیه عظیمی
تحریریه: نسرین ظهیری، فاطمه علی‌اصغر آزاده افتخاری، امین جلالوند
مسعود شاه‌حسینی، صدرا محقق، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
حامد رسولی،مهدی شادمانی، نازنین متین‌نیا
حمیدرضا عبدالوند، بهاره بدیعی
جواد حیدریان،مسعود مشایخی
نظارت چاپ: عبدالله محمدی
با تشکر از: ابراهیم باقری، صولت فروتن
احمدرضا سبزویش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن شماره ۰۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۰۸۷-۸۸۵۱۷۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک:۰۹۱-۸۸۵۱۷۰۸۵



• **زیر پوست شهر-۳۷**•

• **نسرین ظهیری** •

تنگ و شب‌بو

از همان دور‌تراها هم پیداست، یک تنگ ماهی قرمز و یک گلدان شب‌بو، بالای دیوار یک ساختمان نیمه‌کاره در کوچه بشریه میدان منیره، پله‌های آجری گچ‌مالی‌شده، راه طبقه دوم را سخت می‌کند اما همه‌چیز به دیدن ذوق کارگر ساختمانی می‌ارزد. ماهی قرمز در تنگ بلوری بازی می‌کند و باد افتاده در گلبرگ‌های تازه‌رسته گلدان شب‌بو، روی دیوار تازه آجرچین‌شده نشسته.

می‌گوید اسمش عزت است، عزت داورپناه، پدر دوتا بچه. عزت بیلش را فرو کرده توی ملاط سیمان. بساط چایی نیم‌روزش را پهن کرده در ساختمان نیمه‌کاره و دارد چای لیوانش را سر می‌کشد. عطر شب‌بو می‌دود میان لحظه‌های آرامش عزت.

– «شب‌بوی عیدت را هم که خریده‌ای؟»

عزت بی‌خیال جای پررنگش می‌شود: «هرسال می‌خرم. نگهش می‌دارم تا روز آخر، بعد همراه خریده‌های عیدم می‌برم خانه. عیدهای بی‌عطر شب‌بو، عید نمی‌شود.»

– «چی می‌خری برای شب عیدت؟»

عزت جوان چشم‌هایش را ریز می‌کند. دست می‌گذارد زیر سرش و شروع می‌کند با آب‌وناب از روزگار دم عیدش می‌گوید: «وقت نمی‌کنم تا یکی دو روز مانده به عید خودم بروم خرید. می‌سپارم به زنم. می‌رود برای خودش و بچه‌ها خرید می‌کند اما خرید یک چیزهایی را خواهم باید انجام بدهم. روز آخر کارم که می‌شود خودم می‌روم چهارراه گلوندک، راسته آجیل‌فروش‌ها از همه آجیل‌ها دوست‌وپنجاه گرم می‌خرم؛ البته از پسته نیم‌کیلو. بعد همه را با هم قاطی می‌کنم. خودم باید آجیل عید را قاطی کنم؛ از این آماده‌ها دوست ندارم. بعد سر راه می‌روم راسته جمهوری از دست‌فروشان می‌خرم دو تا پیراهن می‌خرم و شلوار. گاهی وقت‌ها هم کت‌های تک‌سایزشان را حراج می‌کنند یک کت‌وشلوار هم هر سال برای خودم می‌خرم.»

عزت دارد خریده‌های عیدش را می‌شمارد. خریده‌های ساده و بی‌تکلفش را. بعد نگاهش می‌افتد روی دست‌های گچ‌مالی‌شده اش: «عید را خیلی دوست دارم. وقت می‌کنم سروصورتی صفا بدهم. دست‌هایم را نگاه کن. خیلی زبر می‌شوند. این پانزده روز عید را بیه‌داغ می‌کنم می‌گذارم روی زخم‌های دستم تا خوب شوند. سیزده که تمام می‌شود تازه انگشت‌هایم بهتر می‌شوند که دوباره باید بیایم سر کار.» پله‌های تنگ ساختمان نیمه‌کاره پایین‌آمدن را دشوار می‌کند. با این همه می‌شود وسط کوچه ایستاد و نگاه کرد به یک تنگ و به یک گلدان که خیال‌های عیدانه کارگری را نقاشی می‌کند.

بفرمایید بیمه تکمیلی!

یکی از درس‌های هنرمندان و سینماگران این است که همیشه دست‌ودلشان می‌لرزد برای روزهای دور. بسیاری از آن‌ها بیمه‌ای دریافت نمی‌کنند و... به همین خاطر شنیدن خبر بهبود وضعیت بیمه سینماگران یکی از بهترین خبرهای اسفندماه بود. پس از انتقادهای فراوان، در نهایت مدیریت خانه سینما مجموعه مشکلات هنرمندان را در اختیار رئیس سازمان سینمایی قرار داد و سازمان سینمایی نیز به میدان آمد و پذیرفت تا در سال ۹۵ مسئولیت اجرای بیمه تکمیلی را برای اعضای این نهاد صنفی بر عهده بگیرد و حتی گفته‌اند بودجه‌ای اختصاصی از بودجه پارانه سالیانه برای این ماجرا در نظر می‌گیرند. این تغییر و تحول پس از نامه سه مدیر نهادهای صنفی هنری اتفاق افتاد ولی تا به امروز مشکلات خانه تئاتر و خانه موسیقی همچنان پابرجاست.

۲۴ | اکتیو

جایی برای حرف‌های خودمانی

کشتی پهلو گرفته

(س)، روایت مصائب زندگی ایشان از زبان اطرافیان و شخص خود ایشان است. این کتاب مرثیه‌ای است منثور از زبان و دل صاحبان عزای فاطمی. «کشتی پهلو گرفته» از ۱۴ فصل تشکیل شده و راوی اول شخص در هر کدام از فصول، یکی از وابستگان حضرت فاطمه (س) هستند. این کتاب ۱۶۰ صفحه‌ای را انتشارات مدرسه در قطع رقی و به قیمت ۹۸۰۰ تومان به چاپ رسانده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریب‌تر! این چه دنیایی است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی‌آورد؟ این چه روزگاری است که «از آفرینش زن» را در خود تحمل نمی‌کند؟ این چه عالمی است که در دانه خدا را از خویش می‌راند؟ روزگار غریبی است دخترم. دنیا از آن غریب‌تر. آنجا جای تو نیست، دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیا دخترم، بیا. تو از آغاز هم دنیایی نبودی. تو از بهشت آمده بودی، تو از بهشت آمده بودی...»

کشتی پهلو گرفته

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

در مصرف کمپین‌های نوروزی صرفه جویی کنید!



• **هشتک** •

• **صدرا محقق** •

تا ۱۵ فروردین شکل می‌گیرد؛ تجارتی که هیچ ریشه‌ای در تاریخ باستانی عید ایرانی نوروز ندارد. ۸۰ سال پیش به همراه ورود چای به ایران، ماهی قرمز نیز که سمبل عید چینی است به سفره‌های هفت‌سین مراسم عید نوروز ایران وارد شد. البته با کمی تفاوت و آن اینکه در عید چینی، ماهی قرمز را رها می‌کنند تا زندگی جریان یابد و ما ماهی قرمز را اسیر تنگ بلورین می‌کنیم تا هم‌زمان با رشد سبزه‌های سفره‌هایمان و باروری زمین، هر روز او را به مرگ نزدیک و نزدیک‌تر کنیم. جالب است بدانید در هیچ کدام از مراسم سنتی ایرانی در مورد نوروز، ماهی قرمز جایگاهی ندارد و در میان رسوم زرتشتی در سفره عید، انار یا سیب سرخ به نشانه باروری و عشق، درون ظرف آب مقدس رها می‌شود تا عشق و باروری همچنان پاینده بماند. شاید اگر ایرانی‌ها می‌دانستند که ماهی قرمز هیچ ریشه تاریخی در سفره هفت‌سین ندارد به‌جای پرداخت برای خرید و قتل ماهی‌های قرمز به بهانه عید، سیب قرمز یا انار را در آب رها می‌کردند که ریشه در تاریخ این دیار دارد... اگر بدانیم در صورتی که ایرانی‌ها از خرید ماهی قرمز منصرف شوند این تجارت سیاه‌روزی پایان خواهد یافت. اگر تابلوی معروف هفت‌سین حسین شیخ آخرین شاگرد کمال‌الملک را در کاخ ایزیت به تماشا بنشینیم، ماهی قرمز در این سفره نخواهد دید...» میثم دعایی دانشجوی دکترای محیط‌زیست در آلمان یکی از منتقدان جدی و فعال این کارزارهاست، او در مجموعه توییت‌هایی در این رابطه از چند منظر مختلف ایرادهای آن‌ها را گوش‌زد کرده است، این بخشی از استدلال‌های او در این باره است: «برخی کمپین‌ها به بهانه محیط‌زیست شده‌اند وسیله تفریح و شهرت یک عده بدون اینکه بدانند چه ضربه‌ای به اعتماد مردم به کنشگری مدنی می‌زنند، آن‌ها مسائل اصلی را رها کرده‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه جسیپیداند به «حذف» عناصر فرهنگی نوروز به بهانه محیط‌زیست! آیا حذف

نمادهای هفت‌سین به جای سازگار کردن برخی از این نمادها، کمپین لازم است؟ نمی‌شود همین نماد را داشت و با تغییراتی بین فرهنگ بومی و محیط‌زیست تعادل برقرار کرد؟» کاربری به نام یگانه هم در واکنش به این کمپین‌ها نوشته است: «عزیزان عشق کمپین و تغییر دادن همه‌چی! لطفاً بی‌خیال سفره #هفت‌سین بشین. ما می‌خوایم هفت‌سین مون همون شکلی که بود بمونه. این یکی رو بی‌خیال!» کاربری به نام‌الی هم با لحنی طنز در نقد این اقدامات در توییت‌ش نوشت: «ماهی قرمز و سبزه عید که به کنار... شما میدونین هر کوم از این تخم‌مرغایی که رنگ می‌کنین می‌تونست جوجه‌بشه؟ پس خجالت‌بخشین و نکنین!! کمپین نه به تخم‌مرغ رنگی رنگیای عید... یا چگونره هر سال به تیکه از فرهنگ و سنت‌هامون رو خراب کنیم!» کاربر دیگری هم نوشت: «به نظر میاد به عده راه افتادن با پاک‌کن دارن تمام چیزایی که باهاش خاطره داریم رو پاک میکنن از ماهی قرمز شروع شد... حالا هم به سبزه رسیده... #هفت‌سین» پوریا آستارکی هم در توییت خود در مخالفت با این کمپین‌ها نوشته است: «نوروز از زبست محیطی‌ترین فستیوال‌های دنیاست، با کریسمس مقایسه کنید که کاج قطع می‌کنند یا درخت پلاستیکی می‌گذارند، از اصول کنشگری محیط‌زیست، حفظ عناصر فرهنگی است که حداقل آسیب طبیعی را دارند. این در کمپین‌های مرتبط با هفت‌سین در نظر گرفته نشده.» روشنگ هم نوشته است: «آقا آسمون برین زمین بیاین، انقلاب کنین ماهی قرمز می‌خرم، هم سبزه می‌کارم، هم هفت‌سین می‌چینم، چون خوشحالم می‌کنه؛ چون نماد عید نوروزه واسم. اگر هم خیلی مالین نه بگین، به رسم و رسومات غلط بگین. به ولخرجیای بیهوده مهمونیا، به خرجی اضافه عروسیا، چشم‌وهم‌چشمی‌های خانمان سوز زندگیا.»



دوشنبه • ۲۴ اسفند ۱۳۹۴ • شماره چهل و هفت

• **ساختمان نیمه‌کاره-۳۱**•

• **مسعود مشایخی** •

چند آرزوی آخر سالی برای کارگران

بعد از حادثه‌ای که برای پسر حاج‌حسن افتاد و خانواده‌ش و همه دوستان او را داغ‌دار کرد حالا مراسم سوگواری تمام شده و همه چیز دارد به حالت عادی برمی‌گردد و بچه‌ها به کار قبلی خود مشغول شده‌اند. اتفاقاً دیروز موقع خوردن صبحانه صحبت‌بچه‌ها راجع به همین موضوع بود که چقدر زود همه چیز فراموش می‌شود. حسن که از همه ما سن و سال دارتر است می‌گفت که در زمان قدیم داغ‌ها بسیار سنگین‌تر از الان بود و نزدیکان متوفی موظف بودند که تا سالگرد لباس سیاه بپوشند و هیچ جشن و مراسم شادی برگزار نکنند. محمد هم نظرش این بود که جان آدمی این روزها بسیاری بی‌ارزش شده و همین که مردی و مراسمات مرسوم اولیه تمام شد دیگر نام و نشانی از تو نمی‌ماند. البته که نظر من با نظر آنها متفاوت بود. من گفتم که این معدود موهبت‌هایی‌ست که زندگی مدرن به ما آدم‌ها داده تا بتوانیم فقدان عزیزانمان را زود فراموش کنیم. در این زمانه پراسترس و پرفشار که گرفتاری‌های زندگی، آدمی را احاطه کرده فراموشی بهترین راه کم‌کردن این فشارهاست. گفتم، این فراموشی زود هنگام این را به ما می‌فهماند که زندگی چقدر بی‌رحم و بی‌ارزش است و نباید خیلی خودمان را مشغول خصوصت و آزمدنی کنیم. البته از سکوت بچه‌ها فهمیدم که زیاد از حرف‌هایم سر در نیابورده‌اند. شب ما هم به رسم زندگی مدرن و امروزی از همه اتفاقات تلخ این چندروزه بیرون بیاییم و به روزهای پیش رو فکر کنیم. چندروزی به عید بیشتر نمانده است و جنب و جوش مردم کوچه و بازار مؤید آن است. در شهر ما به خاطر وجود باغ‌های مرکبات و درختان نارنج داخل شهر، همیشه عطر بهار نارنج از آمنن عید باخرامن می‌کند که امسال به خاطر گرمای زودرس این اطلاع‌رسانی زودتر انجام شد. از خانه‌تکانی و تعمیرات خانه‌ها گرفته تا شلوع شدن خیابان‌ها و رونق گرفتن کار و کاسبی بازاریان همه و همه از برکات عید است. اما ما این روزها پرشتاب و فشرده کار می‌کنیم و برای همین هم این همه تحول را کمتر احساس می‌کنیم. یکی از واحدهای ساختمان گچ‌کاری‌اش تمام نشده، یکی دیگر برق‌کاری‌اش هنوز مانده و واحدی دیگر لوله‌کشی فاضلابش تمام نشده و خلاصه چندروز وقت و یک عالمه کار ناتمام که باید با سرعت هر چه تمام‌تر به پایان برسند تا صاحبان خانه‌ها سال را در خانه‌های جدیدشان تحویل کنند. با همه این مرارث‌ها وقتی شادمانی و رضایت مشتری‌هایی که واحدهایشان تحویل داده می‌شود را می‌بینیم، به واقع احساس رضایت و شفع می‌کنیم. وقتی خانه صادقی با آن همه وسوساوس و دلواپسی که برای خانه‌اش به خرج می‌داد، دو روز قبل به خانه جدیدش نقل مکان کرد چقدر احساس خوشبختی می‌کرد و این را به روشنی به زبان آورد و گفت هیچ کجا خانه خود آدم نمی‌شود. واقعا هم نمی‌شود. دوستان کارگر خودم هم هر کدام به نوعی به استقبال عید می‌روند. این روزها محمد حسینی سرش شلوع است. محمد علاء‌به بر کارهای ساختمان باید سری هم به خانه خودش بزند و آنجا راهم که هنوز نیمه‌ساخته است به اتمام برساند. البته بچه‌ها هم همه‌گی تا جایی که از دستشان برمی‌آید به کمکش می‌روند. الباس هم برای تعطیلات نوروز برنامه می‌چیند و قرار است با دوستانش به مسافرت نزدیکی برود. در پایان آخرین نوشته‌ام در سال ۹۴ و فرارسین سال نو دلم می‌خواهد برای دوستان کارگرم دعا کنم. از خدا می‌خواهم در سال جدید برای هیچ کارگری در هیچ کجا، هیچ اتفاق تلخ و ناگوار و حادثه شومی به وقوع نپیوندد. دعا می‌کنم شش‌رابط به گونه‌ای رقم بخورد که همه کارگران ساختمانی بتوانند از نعمت بیمه تأمین اجتماعی برخوردار شوند که اگر خدای ناکرده برایشان حادثه‌ای رخ داد، حداقل تنها پنج مریضی را داشته باشند. امیدوارم در سال جدید هیچ کارگری به خاطر سادگی کارش از دختر مورد علاقه‌اش جواب‌رد نشنود. از خدا درخواست دارم که در سال جدید هیچ کارگری عصر دست‌خالی به سوی خانه‌اش روانه نشود و امنیت‌شلالش همیشه تأمین باشد. در پایان از همه دست‌اندرکاران نشریه وزین «آتیه‌نو» که این امکان را برای من فراهم کردند که بتوانم به عنوان عضو کوچکی از جامعه کارگری در دلد ها و املا و آرزوهایی این قشر ساده و بی‌تکلف را عنوان کنم، صمیمانه تشکر و قدردانی دارم و برایشان سالی مملو از شادی و خوشبختی آرزو مندم. تاب‌باد چنین باد!